

#### حرف درشت

#### «اوستابابا»ها وارد می‌شوند

● **بوريا عالمي**: ما جز، معدود جاهای کهکشان راه شیری هستیم که وقتی می‌گوییم «ما می‌توانیم»، یعنی از الان می‌توانیم و نیاز به زیرساخت و تحصیلات مرتبط و تجربه و فلان نداریم. درواقع همین که ما اراده کنیم یا اعتمادبه‌نفسش را داشته باشیم که برای خودمان یک اوستابابا بشویم کافی است.

۱- مثل عالم پزشکی، الان ملت باید ۲۰ سال درس بخوانند تا دکتر بشوند و دو سال اول هم فقط حق دارند آمپول بزنند. منتها هرکسی می‌تواند اراده کند از فردا دکتر بشود، منتها از مدل سنتی یا گیاهی، مردم چی؟ می‌روند توی صف که نظر کمیسیون پزشکی فلان بیمارستان فوق‌تخصصی را نشان اوستابابا - طبیب سنتی - بدهند تا او نظر نهایی را صادر کند. ۲- عالم سیاست هم همین‌طوری است. شما بارها دیدید که هرکی از راه رسیده و دلش خواسته کسی بشود برای خودش، اما هیچ استعدادی نداشته، رفته توی انتخابات شرکت کرده. حالا یا رئیس‌جمهور شده هفده‌ساله یا رفته مجلس یا رفته شورای شهر. مردم چی؟ هیچی. ایستادند بهش رای دادند تا آن اوستابابا به آرزوهایش برسد. اوستابابا هم بعد زده پدر خلق را درآورده. مردم چی‌کار کردند؟ هیچی. یک فرصت دیگر بهش دادند.

۳- عالم فعالیت سیاسی هم همین است. قبلا برای تحلیل وضعیت طرف ۴۰ سال مطالعه می‌کرد تا یک صفحه نظریه تولید کند. الان همه شب‌به‌شب قبل از خواب دوتا نظریه سیاسی - اجتماعی می‌ریزند توی صفحه‌های اینترنتی‌شان؛ نظریاتی که به فردا نرسیده نظرشان عوض می‌شود یا پست قدیمی را پاک می‌کنند یا مخاطب را بلاک می‌کنند.

۴- عالم هنر هم همین است. سرشار از اوستابابا. خیلی‌ها که در حالت عادی تنها اثری که می‌توانستند تولید کنند متأثر از اثر پروانه‌ای بود. الان با کمی رو، کمی سیوزه، کمی اسپانسر، کمی رگ کردن، کمی لب‌ولوجه، کمی دیالوگ، کمی غیرت، کمی شعار، کمی جمله قصار، کمی پاچه و زبان (نوعی غذای سنتی ایرانی است)، کمی فالوئر و در نهایت با کمی استفاده از دستمال (برای تمیزکردن میز مسئولان و پاک‌کردن عرق سلب‌رتنی‌ها) می‌توانند اعلام استقلال کنند و بگویند برای خودشان اوستابابا شده‌اند و تا هفته بعد از خودشان یک اثر به‌جا بگذارند. بستگی دارد از مواد بالا چقدر استفاده کرده باشند و در نهایت دستمالی که (میز مسئولان و عرق سلب‌رتنی‌ها را) می‌کشند چقدر جواب داده باشد.

۵- حالا اینکه اوستاباباها خطوری اعلام خودکفایی می‌کنند و سلب‌رتنی می‌شوند موضوعی است که بعد برایتان تعریف می‌کنم.

# شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۶ • ۲۰ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ • ۷ فوریه ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۰۸۱ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۷ • اذان صبح فردا ۵:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۹

### روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

#### کارتون خواب

مهدی عزیزی

#### جامعه کارگری در آمدی به مراتب کمتر از خط فقر دارد



## سلام به فردا

## آلودگی محیط و مشکل مدیریت منسجم

کشور پیش آمده ، همه به دلیل ندانم‌کاری و مدیریت نادرست و ناصحیح به وجود آمده است و جامعه را به این نتیجه رسانده که این مدیریت درست و کارایی نیست. این رابطه در سطح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیری نامطلوب بر جا گذاشته است.

تأثیر اجتماعی آن را در تعطیلی مدارس می‌توانید ببینید. آموزش‌وپرورش در هر سال چندین روز به دلیل آلودگی هوا تعطیل می‌شود و این امر کیفیت تحصیل را پایین می‌آورد. بیماری‌هایی که از این آلودگی‌ها ناشی می‌شود و آثار اجتماعی و اقتصادی آنها نمونه دیگری است که می‌توانید در نظر بگیرید.

تعطیلی مدارس به علت آلودگی هوا نمونه‌ای است که نشان می‌دهد دولت از مهار آلودگی و گردوغبار عاجز است و ناکارآمدی و مدیریت غلط و نبود چشم‌انداز درست را آشکار می‌کند. دولت باید چند قدم از مردم جلوتر باشد، اما چون نتوانسته است چنین باشد، پدیده‌هایی مانند این ریزگردها را می‌بینیم. گردوخاکی که اکنون در خوزستان چنان وضعی را ایجاد کرده و دامنه‌اش منسجم و کارآمد نیست.



دولت مدیریت منسجم و مستحکمی نداشته است، مثلا نتوانسته است تمهیدات لازم را برای مهارکردن آب‌های سطح‌الارضی و تحت‌الارضی به کار بندد. ناکارایی مدیریتی به عواملی مثل نبود برنامه‌ریزی‌های درست در طول سال‌ها، چشم‌انداز ضعیف و ناتوانی در دیدن آینده برمی‌گردد. اجازه‌ای که برای حفر چاه‌های موتوری و استفاده از پمپ‌های برقی در کشور در زمان آقای احمدی‌نژاد داده شد، نمونه‌ای از نبود چشم‌انداز درست مدیریتی است و اینکه نظام مصرف بهینه آب در سطح خانواده‌ها در آب شرب مصرفی و آب کشاورزی وجود ندارد، سبب خشک‌شدن چاه‌ها، قنات‌ها و کاریزها و نشست زمین و فروکش‌کردن آب‌های سطحی شده است. مسائلی که برای دریاچه ارومیه، دریاچه قم و تالاب‌ها در سطح



امان‌الله قریابی‌مقدم

اکولوژی یعنی رابطه انسان با محیط طبیعی و رابطه جامعه با طبیعت سبب می‌شود که انسان در هر محیط طبق مقتضیات آن عمل کند. رابطه انسان با اقلیم یا محیط طبیعی سبب می‌شود مثلا خانه‌ای که در ورامین یا گرمسار ساخته می‌شود، با خانه‌های مازندران یا گیلان تفاوت داشته باشد. کلیماتولوژیست‌ها یا جغرافی‌گرایان به تأثیر طبیعت و محیط در زندگی اجتماعی مردم پرداخته‌اند؛ از قدیمی‌ترین‌های آن‌ان می‌توان از بقراط در یونان قدیم یا ابن‌خلدون تونس‌ی در جهان اسلام نام برد و بعد مونتنسکیو که قوانین و مقررات و آداب و رسوم و ارتباطات را در رابطه میان طبیعت و جامعه تعریف کرده است. بر این اساس رابطه انسان با طبیعت در زندگی اجتماعی مردم تأثیر دارد و در نوع برخورد مردم، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و روح و روان مردم مؤثر است.

آلودگی‌های متعدد محیط‌زیستی (آلودگی آب، آلودگی هوا و...) از دید سیاسی نشان می‌دهد

#### زنانی که من دیده‌ام

### سارای فرمانروا!

زهر ا عمرانی

هر جا بحث از دختری پیشرو و متفاوت می‌شود، بی‌درنگ سارا به ذهنم می‌رسد. در میان همه زنانی که دیده‌ام، سارا از ساختارشکن‌ترین‌ها بوده است. در برابر سرگذشتش حیرت می‌کنم؛ حیرتی از آن جس که وقتی سارا در روستای کوچک و دورافتاده‌شان در اوج تنگدستی این‌گونه تحول ایجاد کرده، رشد کرده و مرزهای روستا، شهرستان، استان، کشور و حتی قاره‌ها را پیموده و صدای «توانستن» را از کنج روستای «بزین» به آن سوی دوردست‌ها رسانده است، مگر می‌توانم باورم را به «شدن» از دست بدهم؟ روستای بزین از توابع شهرستان خدابنده است. سارا چون برادر بزرگ‌تری نداشت، در کودکی هر جا که پدر می‌رفت، او را به همراه خود می‌برد. این همراهی باعث شده بود تا سارا فوت‌وفتن همه کارهای پدر را از بر کند؛ از آسیابانی و کشاورزی تا تجاری و بنایی و مکانیکی و موتورسواری. این آخری، مدت‌ها وجه‌تمایز سارای نوجوان از دیگر زنان روستا بود. وقتی ۹ سال داشت و پاهایش هنوز به رکاب نمی‌رسید، در حیاط خانه پله‌ای درست کرده بود تا بتواند از آنجا سوار موتور شود. از ۱۰ سالگی به‌خوبی موتورسواری می‌کرد و تک‌تک موتورهای ده را می‌شناخت و سوار همه آنها شده بود. برخلاف انتظار، موتورسواری سارا برای اهالی روستا عجیب نبود، چون از کودکی همیشه او را سوار موتور پدر دیده و عادت کرده بودند. هر چند در آن زمان در روستای بزین، دختران فقط در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کردند، سارا اولین دختر روستا بود که به علت پافشاری‌اش به مدرسه راهنمایی رفت و تنها دختر آن مدرسه بود. دبیرستان را به شهرهای اطراف رفت، اما به‌رغم علاقه‌اش نتوانست تا دیلم ادامه دهد. پدرش درگذشت و سارا که همراه و همکار همیشگی او بود، درش را رها کرد و در ۱۶ سالگی، مسئولیت اداره خانه را به عهده گرفت تا خواهر و برادران کوچک‌ترش بتوانند درس بخوانند. از تعمیر خانه و کار در آسیاب تا شخم زمین و کاشت و برداشت گندم را در صحرا انجام می‌داد. از آنجا که زمستان‌ها برای کشاورزی کار نبود، دوره مامایی را گذراند و سپس مامای روستای بزین و روستاهای اطراف شد. کم‌کم در کار کشاورزی به‌قدری موفق شد که در آن سال‌ها به‌عنوان کشاورز نمونه انتخاب شد. سارا نه فقط سرپرست خانواده خود بود که در برابر زندگی دیگر اهالی روستا هم بسیار احساس مسئولیت می‌کرد. درگیرشدن او در مسائل عمومی اهالی روستا به حدی بود که در سال۱۳۸۱ بیشتر مردم روستای بزین، ریش‌سفیدان و حتی اهالی روستاهای اطراف به خانه آنها آمدند و از او خواستند تا برای انتخابات شورای شهر و روستا نامزد شود. روستاییان سارا را مناسب‌ترین فرد برای این مسئولیت می‌دانستند. ولی در آن زمان سنش یک سال کمتر از سن قانونی برای نمایندگی بود، ازاین‌رو موفق به ثبت‌نام نشد.

وقتی اولین‌بار سارا را دیدم همه آن روزهای پرفرازونشیب را پشت‌سر گذاشته بود؛ کشاورز نمونه‌شدن و به‌دنیائوردن ۴۰۰ نوزاد در روستاهای اطراف بزین، در سابقه‌اش بود. آن زمان دختری ۲۸ ساله بود که رؤیای اصلی‌اش را تحقق بخشیده و صاحب «بنگاه موتورسیکلت‌فروشی سارا» شده بود. هنوز خبر نداشت هر چه بیشتر به رؤیاهایت می‌رسی، آنها بزرگ‌تر شده و از دو دورتر می‌شوند و تو ناچاری با تلاشی هزاران برابر بیشتر در پی‌شان بروی. فروش و تعمیر موتورسیکلت هر چند برای سارا بسیار جذاب بود و آوازه‌اش در منطقه پیچیده بود، اما بهار این آوازه چندسالی بیشتر دوام نداشت؛ در پی ورشکسته‌شدن برخی کارخانه‌های موتورسیکلت‌فروشی، کسب‌وکار سارا نیز از رونق افتاد. سارا که کارکردن را تنها راه نجات خود می‌دانست تصمیم به تغییر حوزه کاری‌اش گرفت. پیش‌تر با ایده بازیافت آشنا شده بود و به دنبال تأسیس یک کارگاه بازیافت زباله در روستایشان رفت. راه‌اندازی کارگاه بازیافت هم چهارسالی طول کشید، اما بالاخره سارا موفق شد در شهر «صائین‌قلعه»، کارگاهش را احداث کند. همان روزها از کسب‌وکارش بازدیدی داشتم، معنای قلعه را پرسیدم، گفت: «منظور قلعه بلقیس (ملکه صبا) است که روی کوهی مرتفع واقع شده است». و با خنده اضافه کرد: «از قدیم همیشه خانم‌ها اینجا فرمانروایی می‌کردند». از آن روز سارا حوزه فرمانروایی‌اش را گسترده‌تر هم کرده است؛ حالا به‌عنوان رئیس شورای روستای بزین، فعالیت می‌کند. سارا که هنوز به ۴۰ سال نرسیده، ایثانی از تجربه است؛ تجربه موفقیت و شکست. خودش می‌گوید: «می‌دانم از پس هر کاری که بخوام بر می‌آیم، اما اکنون در «خواستن»‌هایم بیشتر دقت می‌کنم». او هنوز فرصت بسیاری پیش‌رو دارد تا خواستن‌هایش را به توانستن تبدیل کند. به ادامه تحصیل فکر می‌کند، به اینکه اکنونش را گره بزند به آن زمانی که پدرش زنده بود و او هنوز محصل بود. حالا که خواهرها و برادرهای کوچکش درس‌خوانده، شاغل و صاحب زندگی شده‌اند و سارا در فکر تحصیل است. هم‌زمان او سخت مشغول توسعه روستای بزین است؛ روستایی که زمانی به دخترک موتورسوارش شهرت داشت. حالا اما رؤیاهای سارا همچون خود او قد کشیده‌اند. دوست دارد نماینده مجلس شود و سطح فعالیت‌هایش را در حوزه منطقه و کشورش گسترش دهد. من که شک ندارم، رؤیاهایش باز هم بزرگ‌تر خواهند شد.

#### یادداشت

#### حفره‌های عمیق در یک جشن‌واره



امیر حسین علم‌الهدی

قراستی از جشن‌واره فیلم فجر (فاصله‌گذاری بین جشن‌واره عمدی است!) این جشن‌واره را در تراز سیاست‌های فرهنگی کشور می‌داند و معتقد است این قرائت به دلیل برگزاری این جشن‌واره هم‌زمان با برگزاری جشن‌های دهه فجر باید فیلم‌هایی را به نمایش بگذارد که با این سیاست‌ها همخوانی داشته باشد! طبیعی است که در دولت یازدهم و بالاخص دوازدهم این قرائت هر سال در حال پررنگ‌شدن است و این نشان‌دهنده پررنگ‌شدن سیاست برگزاری جشن‌واره به دور از هیجانات و حواشی مختص سینماست! سینمادوستان می‌دانند که مهم‌ترین جذابیت هر جشنواره‌ای در حواشی جذاب آن است و مگر می‌شود جشنواره‌ای باشد بدون حاشیه! پرهیز دارم از قیاس جشن‌واره فجر با جشنواره‌ی کر، برلین، ونیز، پوسان و... و معتقدم که این قیاس همانند دادن آدرس اشتباه به خواننده است و نمی‌توان صرف نمایش یک تعداد فیلم در ۱۱ روز در سراسر یک کشور را منتسب کرد به برگزاری یک جشنواره و همچنان اعتقاد دارم جشن‌واره فیلم فجر به عنوان بومی‌ترین و داخلی‌ترین جشن‌واره یک کشور در جهان شناخته می‌شود و فقط در ایران است که یک فیلم می‌تواند در ۱۱ روز در یک شهر (تهران) بیش از ۷۰ شانس نمایش داشته باشد و در هر استان نیز یک بار به نمایش درآید و جمع نمایش‌هایش به بیش از صد شانس برسد و یک فیلم را بیش از ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر خواهند دید (سقف نمایش فیلم‌ها در همه جشنواره‌ها بیش از چهار شانس نیست!) این نوع برنامه‌ریزی نمایش فیلم‌ها در یک جشن‌واره را نباید با هیچ کجای دیگر مقایسه کرد!

قصدم از تحریر این یادداشت نقد این رفتار جشن‌واره‌ای نیست و همچنان اعتقاد دارم یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توسعه سینما در ایران این نوع نمایش جشن‌واره فیلم فجر است و کاهش عطش مخاطب در بیش از ۸۰ درصد فیلم‌ها در این جشن‌واره از دستاوردهای منفی و برخلاف اقتصاد سینماست. بگذریم و اما دلیل اصلی این یادداشت، چرا در این سال‌ها از فیلم‌های تند و تیز سیاسی و برخلاف قرائت رسمی خبری نیست؟ مهم‌ترین وظیفه سینما پرسش است و مگر می‌شود برخلاف ذات سینما رفتار کنیم؟ به‌شدت معتقد به ساخت فیلم‌هایی براساس قرائت‌های رسمی هستم و معتقدم این نوع فیلم‌ها باید ساخته شوند تا به بخشی از نیاز مسئولان برای دیده‌شدن قرائت‌های خود از سینما بر پرده نقره‌ای جامه عمل پوشانده شود اما وظیفه دیگر سینما که ایجاد پرسش از هزاران حفره عمیق حوزه سیاست، اجتماع، آموزش، فرهنگ، اقتصاد و... است، برعهده چه رسانه‌ای است (در این نوشتار بُعد رسانه‌ای سینما را بیشتر از هنر و اقتصاد می‌بینم)؟ مگر می‌شود در کشوری که بالاترین رأس حاکمیت بارها خواستار نقد حتی به خود شده است، ما در یک جشن‌واره ۳۶ ساله هیچ نقد تندوتیزی از نمایش حفره‌های عمیق (آسیب‌هایی که در همه حوزه‌ها با آنها دست‌به‌گریبانیم) نداشته باشیم؟ مدیریت فرهنگی باید از این ۱۱ روز که توجه اکثر مردم به جشن‌واره است استفاده کند و استراتژی خود را با اجازه ساخت فیلم‌هایی که خطرات سهمگین این حفره‌ها را به چالش می‌کشد، افکار عمومی را متوجه خطرات پیش‌رو کند! ساخت آثار ارزشمند انقلاب، دفاع مقدس، تگفیری‌ها و... لازم و ضروری است اما ساختن فیلم‌هایی از این حفره‌های خطرناک از نظر نگارنده مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اشتباه مدیریت فرهنگی است و ایجاد یک ماه‌رونی درست در مضامین از تمام دستاوردها و خطرات پیش‌رو و... نشانه پویایی یک جریان فرهنگی به‌روز را خواهد داشت. ساختن با عدم نمایش فیلم‌هایی که به آسیب‌های عمیق جامعه در همه حوزه‌ها می‌پردازد، به معنای حذف این آسیب‌ها از اجتماع نیست بلکه به معنای حذف قرائتی است که امام راحل(ره) از هنر مدنظرشان بود:

هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... است!

ما در جشن‌واره ۳۶ فیلم فجر به چه میزان به این سخن کلیدی بنیان‌گذار انقلاب وفادار هستیم؟

#### خبر

### کتاب‌واره آغاز شد

هم‌زمان با فرارسیدن ایام سوگواری فاطمیه، فروشگاه اینترنتی کتاب‌واره از سوی انتشارات دلیل‌ما افتتاح شد. این فروشگاه پاسخ‌گوی نیاز مخاطبان مذهبی در سراسر ایران است و با جمع‌آوری برترین و قوی‌ترین کتاب‌های دینی، گنجینه‌ای دست‌یافتنی ارائه کرده است. همچنین با توجه به مناسبت‌های مختلف دینی در طول سال، به معرفی کتاب‌های برتر با تخفیف ویژه می‌پردازد که هم‌اکنون به ارائه کتب فاطمی در فروشگاه و سایت اینترنتی dalilema.ir با تخفیف ۵۰ درصد پرداخته است. علاقه‌مندان برای سهولت در خرید، می‌توانند با استفاده از لینک‌های ارائه‌شده، مستقیما خرید اینترنتی انجام دهند و پس از ۴۸ ساعت، کتاب‌های درخواستی را به صورت پستی تحویل بگیرند